

سایه های مخفی^۱

شاید می پرسیم، چگونه است که گاهی در ارتباط با آدم های ظاهرا فهمیده و البته ظاهرا متشخص، وقتی کمی از باب صمیمیت وارد می شویم، اساسا حرف هایی می زنند یا نظراتی می دهند که شک می کنیم!! ... نه به خودمان که به گوش و همه ی حواسمان که: آخر این آدم چطور به خودش اجازه داد، این حرف ها را تحویل من بدهد؟! چطور توانست این طور قضاوت کند یا این گونه به من یا دیگران توهین کند!! چطور توانست این سخن را به زبان جاری کند؟! آیا واقعا این رفتار او بود؟! ...

حتی گاهی می خواهیم جوابشان را بدهیم یا لاقلا ابراز کنیم که این حرف آنها ناراحتان کرده!! اما احتمال می دهیم، قضاوت غلط دیگری را مقدمه سازی کنیم! قضاوت کم جنبه بودن!

واقعا گیر می کنیم! همچون قاشقی در عسل!! اما به راحتی هم نمی توانیم از این حرف ها یا رفتارشان بگذریم! حق هم داریم! سردرگمی احساس خوبی نیست!

اکنون واقعیتهای نه چندان آشکار را یادآوری کنیم! ...

البته روشن است که نمی خواهیم این واقعیت را به همه ی موقعیت ها تعمیم دهیم و نسخه ای یکسان بپیچیم اما می توانیم بگوییم این شکل از تحلیل هم در برخی شرایط پاسخ می دهد!

همه ی آدم ها آن چیزی که می بینیم نیستند! خیلی هایشان به زحمت و بعضی هایشان بر اثر تمرکز و تکرار، آنچه را می خواهند باشند نمایش می دهند. مثل دوست بودن، محترم بودن، متشخص بودن، با وقار بودن، اهل تدبیر بودن و حتی متدین بودن! اما در دو آزمون، تعدادی برنده و تعدادی بازنده می شوند:

آزمون زمان و آزمون صمیمیت!

^۱ - به قلم سیدمحمد خردمند

یعنی اگر با همین آدم به جای گاه گاهی، زمان طولانی ای را بنشینیم و یا اگر باب صحبت را باز کنیم و کمی راحت تر مأنوس شویم، ناگهان می بینیم نگاهی به زندگی دارد که اگر سال ها با هم در یک موسسه یا اداره همکار باشیم ولی هر بار که همدیگر را می بینیم، محترمانه احوال پرسى کنیم و کارمان را پیش ببریم به ذره ای از آن نوع نگاه پی نخواهیم برد!

البته بخشی از نگاه او به زندگی، نگاهی است که همیشه مخفی کرده است؛ نگاهی که گاهی همراه با حسادت، خشم، کینه، و حتی خشونت است!! ... گاهی ما حتی باور نمی کردیم که این آدم محترم روزی به جای کلمه ی "شما" از لفظ "تو" استفاده کند، اما می بینیم در حالی که می خندد و به ظاهر شوخی می کند شخصیتمان را - ببخشید - به لجن می کشد! و البته هنوز می خندد، و اگر حواسمان باشد احساس می کنیم که سبک می شود و اگر ادامه دهد ... شاید پرواز کند!

چاره ای نداریم! اگر بفهمیم این حرف ها را دارد با کدام بخش وجودش می گوید آرام تر خواهیم شد ولی متأسفانه اگر بتوانیم لجن را پاک کنیم، باز هم احساس بد کثیفی را نمی توان به راحتی فراموش کرد ...!

از اینجا به بعد را خیلی نمی توانیم کاری کنیم! یعنی این قسمت را که، چرا بعضی آدم ها این طور هستند؟ چرا بعضی هایشان این قدر درون بد و آزار دهنده ای دارند! ... و سوالاتی از این قبیل! ... آدم هایی هستند که این گونه اند! در اطراف ما هم هستند! خیلی هم نمی توانیم درگیرشان شویم! مگر آنکه ...

شاید روزی راه کار نهایی ام را برایتان نوشتم!

... حالا اگر روزی متوجه شویم که این قبیل افراد فقط در حضور ما چنین نیستند و بدون آنکه باور کنیم در نبود ما سرعتی بیشتر در آسیب به ما دارند! ... دیگر خیلی اذیتتان نمی کنم! ...